

اشکالات مرحوم خوئی بر کلام مرحوم آخوند:

مرحوم خوئی ۵ اشکال را متوجه آنچه از مرحوم آخوند درباره «ثمره» خواندیم، می فرمایند:

اشکال اول ایشان همان است که از مرحوم نائینی خواندیم و در آن سخن مرحوم آخوند مبنی بر اینکه «مطابق نظر اجتماعی ها، عبادت در دار غضبی صحیح است» را رد کرده اند.

اما اشکالات دیگر:

اشکال دوم:

مرحوم خوئی بر این سخن مرحوم آخوند که: «در توصلیات، به سبب اتیان مجمع غرض ساقط می شود» اشکال کرده اند:

«نعم قد يعلم من الخارج ان الغرض من الواجب التوصلی يحصل بمطلق وجوده فی الخارج و لو فی ضمن فرد محرم و ذلك كإزالة النجاسة عن البدن أو الثوب فان الغرض من وجوبها حصولها فی الخارج و تحققها فيه و لو كان بماء مغصوب و اما فيما إذا لم يعلم ذلك من الخارج فلا يحكم بصحة الواجب و سقوط الأمر عنه و حصول الغرض و ذلك ككفین المیت - مثلا - فانه واجب توصلی فمع ذلك لا يحصل الغرض منه بتكفینه بالكفن المغصوب و لا يحكم بسقوط الأمر عنه بل هو من موارد اجتماع الأمر و النهی و من هنا ذكرنا فی بحث الواجب التوصلی و التعبدی ان الواجب التوصلی علی أقسام: منها - ما لا يترتب الغرض علی مطلق وجوده فی الخارج، بل يترتب علی وجوده الخاصّ و هو ما إذا لم يكن فی ضمن فرد محرم أو لم يصدر من المجنون أو الصبی و الا فلا يحصل الغرض منه و ذلك كتحنيط المیت - مثلا - فانه واجب توصلی و مع ذلك لو أتى به الصبی أو المجنون لم يكن مجزياً.»<sup>۱</sup>

ما می گوئیم:

ظاهراً کلام مرحوم خوئی تمام است.

۱. محاضرات فی الأصول، ج ۴، ص ۲۳۴



اشکال سوم:

چنانچه خواندیم مرحوم آخوند فرموده بودند: «مطابق نظر امتناعی ها، اگر مکلف جاهل قاصر، در دار غصبی نماز بخواند، نمازش صحیح است چرا که عقل فرقی بین این نماز و نمازهای دیگر نمی بیند».

مرحوم خوئی می نویسد:

«ان العقل یرى التفاوت بین هذا الفرد و بقية الافراد من ناحية ان هذا الفرد بما انه ليس مصداقا للطبيعة المأمور بها بما هی و لا تنطبق تلك الطبيعة علیه، فلا يمكن إحراز انه واف بغرض الطبيعة المأمور بها، ضرورة ان طریق إحراز وفائه بغرضها منحصر بانطباقها علیه و مع عدم الانطباق لا طریق لنا إلى ذلك أصلا، لوضوح ان عدم الانطباق كما يمكن ان يكون من ناحية وجود المانع مع ثبوت المقتضى له، يمكن ان يكون من ناحية عدم المقتضى له. و من الطبیعی ان العقل علی هذا لا يحکم بحصول الامتثال بإتيان المجمع و سقوط الأمر.»<sup>۱</sup>

ما می گوئیم:

۱. ماحصل فرمایش ایشان آن است که تنها راه «احراز» آن است که امری در میان باشد و چون امری موجود نیست، پس نمی توانیم بگوئیم که این فرد هم همان ملاک را دارا می باشد.

۲. این سخن را مرحوم خوئی در بحث «ضد» و در راه حلی که با عنوان «اطلاق ماده» معرفی کرده بودیم، هم مطرح کرده بودند<sup>۲</sup> و ما همان جا سخن ایشان را پذیرفته بودیم.

اشکال چهارم:

مرحوم آخوند فرموده بودند که اگر بگوئیم احکام تابع مصالح و مفاسد نیستند بلکه تابع حسن و قبح هستند، ممکن است بگوئیم «مکلف جاهل قاصر، امر شخصی دارد»<sup>۳</sup>

مرحوم خوئی اشکال می کند:

«ان الأمر فی الأحكام العقلية العملية كالحسن و القبح و ان كان كما ذكر من انها تابعة للجهات الواصلة، فلا يتصف الشيء بالحسن أو القبح العقلي فی الواقع، و انما يتصف به فيما إذا علم المكلف بجهة محسنة أو مقبحة له .

و السر فی ذلك هو انه لا واقع لحکم العقل بالحسن و القبح ما عدا إدراکه استحقاق الفاعل الذم علی فعل و المدح علی آخر. و من المعلوم ان استحقاق الفاعل المدح أو الذم علی صدور فعل منه

۱. همان، ص ۲۴۶

۲. ن ک: درسنامه سال نهم اصول، ص ۱۵۴

۳. همان، ص ۱۵۷



انما يكون في فرض التفاته إلى الجهة المحسنة أو المقبحة له، و الا فلا يعقل اتصافه بذلك. و لكن الأمر في الأحكام الشرعية ليس كذلك، ضرورة انها تابعة للجهات الواقعية في مقام الجعل بلا دخل لعلم المكلف و جهله في ذلك المقام أصلاً.

و في مقام الفعلية تابعة لفعلية موضوعها و تحققه في الخارج، و لا دخل لعلم المكلف بالحكم بفعليته أصلاً، كما انه لا يضر بها جهله، فلو كانت الأحكام الواقعية تابعة للجهات الواصلة للزم التصويب و انقلاب الواقع لا محالة، فعندئذ يخرج المقام عن محل النزاع، فانه على هذا ليس في مورد الاجتماع حكمان ليتكلم في جواز اجتماعهما فيه و عدم جوازه، بل حكم واحد فحسب، فان المكلف إذا كان جاهلاً بالحرمة جهلاً عن قصور فلا حرمة في مورد الاجتماع واقعاً، بل هو متمحض في الوجوب، و ان كان العكس فبالعكس، كما هو واضح.<sup>۱</sup>

ما می گوئیم:

۱. به نظر کلام مرحوم خوبی کامل نیست، چرا که اگر گفتیم حسن و قبح از اعتبارات عقلی است (که چنین است) فرقی در این جهت بین احکام شرعی و احکام عقلی نیست یعنی اگرچه احکام شرعی تابع مصالح و مفاسد است (مطابق مبنای مرحوم خوبی) ولی آن مصلحتی حسن است که توسط عقل اعتبار شده باشد و معلوم واقع شده باشد) اما درباره حکم عقل هم اگرچه عقل با درک و علم، حکم به حسن می‌کند ولی حتماً قبل از تعلق علم، شی دارای مصلحت است که عقل آن را دارای حسن عقلی می‌داند. [البته به یاد داشته باشیم که گفته‌ایم که عقل مدرک حسن و قبح کلی است ولی احکام شرعی جزئی است]
۲. اما در مورد بحث حسن و قبح سابقاً گفتیم که حتی اگر هم احکام شرعی تابع حسن و قبح باشد. و حسن و قبح هم معلول اعتبار و علم باشند، باز برای پیدایش حسن و قبح علم شخص مکلف ملاک نیست، بلکه ملاک اعتبار عقلایی است که می‌تواند توسط شارع پدید آمده باشد.

۱. محاضرات فی الاصول، ج ۴، ص ۲۳۷

